

## مبانی فقهی مجازات سارق

(مستندات و مبانی فقهی ماده ی ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی)

دکتر منصور امیرزاده جیرکلی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

### چکیده :

سرقت ، عبارت است از ربودن مال غیر بطور پنهانی. در صورتی که سرقت ، واجد شرایط حد باشد، طبق ماده ی ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی، سارق به شرح زیر مجازات می شود : ۱- قطع چهار انگشت دست راست ؛ ۲- قطع پای چپ ؛ ۳- حبس ابد ؛ ۴- اعدام .

در این مقاله ، پژوهشگر ، پس از مقدمه ، ابتدا اجمال آیه ی سرقت ، آنگاه مستندات و مبانی فقهی ماده ی ۲۰۱ را مورد بررسی قرار داده و در شرح و تفسیر هر بند و تبصره از ماده ، اقوال فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی را آورده است.

پژوهشگر بر این عقیده است اگرچه نام قانون، قانون مجازات اسلامی است اما ماده ی ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی ، با مبانی فقهی فقهای شیعه سازگاری بیشتری دارد و در خصوص سرقت در مرتبه ی سوم و چهارم بین فقهای فریقین، اختلاف نظر مشاهده می شود .

در پایان توضیحات مربوط به بند الف ماده ی ۲۰۱ ، انتقاد ابوالعلاء معری را بر کیفر قطع ید به خاطر سرقت به اندازه ی ربع دینار همراه با جواب سید مرتضی آورده و استدلال سید را در خصوص فلسفه ی تشریح مجازات قطع ید، با هدف حقوق جزای وضعی منطبق دانسته ایم.

کلید واژه ها : مجازات سارق - قطع ید - ماده ی ۲۰۱ - مبانی فقهی .

### مقدمه :

سرقت - که تلفظ صحیح آن در عربی سرقت یا سرقت است (لسان العرب، ۱۰ / ۱۵۵؛ الزوارة البهية معروف به شرح لمعه، ۹ / ۲۲۱) - از جمله جرم‌هایی که، به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی مجرمانه، مورد بیزاری و انزجار عموم مردم بوده و در همه‌ی شرایع و قوانین، دزدی، امری نامشروع و غیرقانونی بوده است.

گفته اند: در زمان جاهلیت، دست سارق را قطع می کردند اسلام نیز این حکم را با تغییراتی تأیید نمود، پس حکم قطع ید، جزء احکام امضایی است (الفقه علی المذاهب الاربعه، ۵ / ۱۵۳؛ المعقوبه فی الفقه الاسلامی، ص ۱۰۲).

سرقت، شرعاً حرام و قانوناً جرم و موجب مجازات است. مطابق ماده ی ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «سرقت، عبارت است از ربودن مال دیگری بطور پنهانی».

در صورتی که عناصر اختصاصی جرم سرقت (عناصر قانونی، مادی و معنوی) تحقق پیدا کرد و شخص، عالماً عامداً مال منقول دیگری را به قصد سرقت بریابد، و جرم او بر اساس موازین فقهی و حقوقی (از راه شهادت یا اقرار یا علم قاضی) ثابت شود، مجرم شناخته شده و قابل مجازات است.

نظر به اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مجازاتهای شرعی (یکی از مجازاتهای شرعی، حد است. طبق ماده ی ۱۳ قانون مجازات اسلامی: «حد به مجازاتی گفته می شود که نوع، میزان و کیفیت آن، در شرع تعیین شده است.») در قوانین موضوعه از جمله قانون مجازات اسلامی، پیاده شده اند و مطابق اصل ۴ قانون اساسی، کلیه ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی و غیره باید بر اساس موازین فقهی و اسلامی باشد، در این پژوهش، ابتدا اجمال آیه ی سرقت و سپس مستندات و مبانی فقهی ماده ی ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی را که در باره ی حد سرقت است، مورد بررسی قرار داده و به منظور تمرکز در موضوع بحث، از طرح مواردی از قبیل تعریف، ارکان و شروط سرقت، سرقت تعزیری و غیره، خودداری نموده ایم.

در این بررسی، سعی شده است در شرح و تفسیر هر بند و تبصره از ماده ی ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی، با مراجعه به منابع فقهی و حدیثی مورد استفاده ی قانونگذار، اقوال فقهی اسلامی - ولو بطور مختصر - مطرح گردد تا خوانندگان نسبت به دیدگاههای فقهی شیعه و سنی، آگاهی بیشتری پیدا نمایند.

### اجمال آیه ی سرقت

آیه ی ۳۸ سوره ی مائده، یکی از مبانی فقهی ماده ی ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی است.

خداوند پس از بیان حکم افراد محارب و مفسد فی الارض در آیات قبلی ، حکم سرقت - در مرتبه ی اوّل - را با این عبارت ذکر فرمود : **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** .

نکات قابل استفاده از آیه عبارتند از :

- ۱- حکم سرقت در مرتبه ی اوّل ، عبارت است از قطع ید .
- ۲- در این حکم بین زن و مرد فرقی نیست .
- ۳- حکم قطع ید، مجازات محسوب شده و نتیجه ای است که مجرمان از کار خود گرفته اند .
- ۴- در آیه ی شریفه، کلمه ی « نکال »، به معنای مقید ساختن و اسم مصدر است . راغب در مفردات گوید : نکلته : قیدتُهُ ... ( مفردات ، ص ۵۰۶ ) . به نظر می رسد کیفر قطع ، عاملی بازدارنده بوده و مانند قیدی است که جلوی عمل مجرم را گرفته و در نهایت ، موجب اصلاح مجرم و عبرت دیگران می شود و این با فلسفه ی تشریح حدود الهی کاملاً منطبق است . ( نک : المیزان ، ۵ / ۳۲۹ - ۳۳۰ ؛ کنزالعرفان ، ۲ / ۳۴۸ )
- ۵- « والله عزیز حکیم » یعنی خداوند در عین عزّت ، حکیم است و قدرت انتقام را دارد و با توجه به حکمت خود ، مجرمان را در دنیا و آخرت مجازات می کند .

آیه ی سرقت ، مجمل است یا خیر ؟

مُجْمَلٌ و مُبَيَّنٌّ ، دو اصطلاح هستند که اکثر اصولیین در مبحث الفاظ آن را مورد بحث قرار داده اند .

در اقرب الموارد گوید : شیء را مجمل گذاشت یعنی آن را بدون تفصیل جمع کرد یا ذکر نمود . وی در ادامه می نویسد : گفته می شود : حساب و کلام را مجمل ذکر کرد سپس آن را تفصیل داده و مبین نمود . ( اقرب الموارد ، ذیل ماده ی « اجمل » ، ۱ / ۱۳۹ ) .

صاحب کفایه گوید : مجمل آن چیزی است که ظهور در معنای خود ندارد اگرچه به قرینه ی خارجی ، مُراد یعنی آنچه که از آن اراده شده ، دانسته شود ( کفایه الاصول ، ص ۲۹۳ ) مانند لفظ مشترک .

اما مبین - که اسم مفعول باب تفعیل است - در اصل به معنای : بیان شده ، واضح گشته و ظاهر شده می باشد . صاحب کفایه در تعریف مبین ، می فرماید : ظاهر آن است که مراد از مبین در موارد اطلاق ، کلامی است که ظهور در معنایی داشته باشد اگرچه به قرینه ی خارجی معلوم گردد که ظهورش مراد نیست و مؤوّل است . ( همان )

از جمله موجبات اجمال در لفظ مفرد، « تعدّد مجازات » و تساوی آنها از حیث خفا و ظهور

می باشد مانند لفظ آیدی در آیه ی سرقت .

طبق نظر برخی از دانشمندان علم اصول ، آیه ی سرقت از دو جهت مجمل است :

۱- از جهت قطع ؛ ۲- از جهت ید .

### ۱- از جهت قطع :

واژه ی قطع در لغت به معنای بریدن و جدا کردن است . وقتی گوییم : دستم را چاقو بُرید ، در اینجا مراد ، شق یعنی شکافتن است نه جدا کردن . اما گاهی اوقات از قطع ، اِبانَه و جدایی اراده می شود . پس لفظ قطع از این جهت دارای اجمال است ولی با توجّه به بیان شرعی ، منظور از قطع ، جدا کردن است یعنی قطعی که موجب فصل باشد .

۲- از جهت ید :

لفظ ید در لغت و عرف بر عضو مخصوصی اطلاق می شود یعنی از کتف تا نوک انگشتان را دست گویند و در اصطلاح شرعی ، ید ، سه حالت دارد : ۱- از آرنج تا نوک انگشتان مثل آیه ی وضو ؛ ۲- از میخ تا نوک انگشتان مانند تیمّم کردن ؛ ۳- بر انگشتان ، به دلیل قول خداوند : فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بَايَدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ . ( بقره ۲ / ۷۹ ) ترجمه : پس وای بر آن کسانی که (چیزی به نام) کتاب ( تورات ) از پیش خود نوشته آنگاه به خدای متعال نسبت می دهند تا آن را به بهای اندک (و متاع ناچیز دنیا ) بفروشند پس وای بر آنها از آنچه نوشته و آنچه بدان کسب می کنند . هیچ یک از این احتمالات سه گانه بر دیگری اولویت نداشته پس لفظ ید ، مُجْمَل باقی خواهد ماند .

سید مرتضی علم الهدی در باره ی آیه ی سرقت ، عقیده دارد که : لفظ ید مجمل است چون که ید هم بر تمام عضو و هم بر بعض دست استعمال می شود یعنی مشترک بین دو معناست اگرچه برای هر یک از ابعاض دست ، اسم هایی هست مثلاً گویند : دستم را در آب تا سر انگشتان ، یا تا میخ ، یا تا آرنج ، یا تا شانه فرو بردم ، یا با دستم دادم ولی با انگشتانش داده است ، و همچنین است : با دستم نوشتم و همانا با انگشتانش نوشته است . ( الذریعة الی اصول الشریعة ، ۱ / ۳۵۰ - ۳۵۱ ) .

اما دسته ی دیگر گویند : لفظ ید مجمل نیست و ید حقیقت در همه ی دست و مَجَاز در باقی است . صاحب معالم ، این آیه را مجمل نمی داند نه در کلمه ی ید و نه در کلمه ی قطع . وی گوید :

آنچه که از لفظ ید ( ایدیها ) به ذهن ما تبادر پیدا می کند همه ی دست است از سر

انگشتان دست تا شانه، و ید حقیقت است در همان معنی و در استعمال هم ظهور در این معنی دارد. همچنین از لفظ قطع ( فاقطعوا ) آنچه که متبادر به ذهن می شود، ابانه یعنی جدا کردن چیزی است که متصل به آن بوده و قطع، ظهور در جدا کردن دارد و اجمالی در آن نیست « فاین الاجمال ؟ » . ( معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۱۷۷ - ۱۷۸ ) .

مرحوم مظفر در پاسخ صاحب معالم گوید: حق، این است که آیه ی سرقت از ناحیه ی لفظ قطع مجمل نیست، زیرا به دلیل تبادر از لفظ قطع، جدا کردن را می فهمیم. اما از جهت ید، ظاهر آن است که لفظ به خودی خود، تمام عضو مخصوص از آن فهمیده می شود ولی این (تمام عضو مخصوص) یقیناً مراد نیست، پس ید بین مراتب عدیده از انگشتان تا مرفق، متردد است و آیه از این نظر مجمل می باشد اگرچه به وسیله ی احادیث وارده، مبین گردیده. ( اصول الفقه، ۱ / ۱۸۰ - ۱۸۳ ) .

دکتر فیض در پایان نظر صاحب معالم می نویسد: « به دنبال بیانات وی این نکته را باید گفت که دست گرچه در همه ی عضو مزبور حقیقت است ولی این [ معنی ] اراده نشده است و مجازات متعدّد، موجب بروز اجمال در آن شده است. » ( مبای فقه و اصول، ص ۲۰۹ ) .

به نظر می رسد در این آیه، قطع تمام دست اراده نشده زیرا تمام دست، معنای حقیقی ید است و مجازات آن، متعدّد می باشد و با توجه به عدم ترجیح هیچیک از این مجازات بردیگری، آیه از این نظر مجمل است.

عقاید مختلف در باره ی اجمال یا عدم اجمال لفظ ید، باعث اختلاف در حکم فقهی شده و این بحث در بین فقها مطرح گردیده که: « دست دزد از کجا باید بریده شود؟ » در این باره، توضیح خواهیم داد.

## تشریح چهار کیفر طولی برای حدّ سرقت در فقه شیعه و قانون مجازات

### اسلامی

برای جرم سرقت، در صورت تحقق شروط مربوطه، چهار کیفر طولی در فقه شیعه و قانون مجازات اسلامی تشریح گردیده است. بدین ترتیب که حدّ سرقت در مرتبه ی اول، قطع چهار انگشت دست راست است. در صورتی که حدّ قطع دست در باره ی سارق اجرا شود و دوباره به اندازه ی نصاب سرقت کند، مجازات وی قطع پای چپ می باشد. اگر برای بار سوم دزدی کند، کیفر وی حبس ابد است و اگر در زندان ( و در صورت فرار از زندان، در خارج از آن ) از جرز (حرز) عبارتست از محل نگهداری مال به منظور حفظ از دستبرد. یکی از شرایط سرقت موجب حدّ، « هتك حرز

« می باشد. ) دزدی کند ، کشته می شود . این قول فقهای امامیه است . اینان حکم قطع دست را از آیه ی سرقت استفاده می کنند و باقی احکام از قبیل قطع پا ، حبس و قتل ، مستفاد از احادیث نبوی و ولوی است .

ماده ی ۲۰۱ مقرر می دارد :

حدّ سرقت به شرح زیر است :

الف - در مرتبه ی اول ، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند .

ب - در مرتبه ی دوم ، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محلّ مسح او باقی بماند .

ج - در مرتبه ی سوم ، حبس ابد .

د - در مرتبه ی چهارم ، اعدام ، ولو سرقت در زندان باشد .

تبصره ی ۱ - سرقت های متعدّد تا هنگامی که حد جاری نشده ، حکم یکبار سرقت را دارد .

تبصره ی ۲ - معاون در سرقت موضوع ماده ی ۱۹۸ این قانون ، به یکسال تا سه سال حبس

محکوم می شود .

در ادامه ی مقاله ، ابتدا متن ماده ی قانونی ( ۴ بند و ۲ تبصره ) را به طور جداگانه می آوریم

و ذیل هر کدام ، اقوال فقها را ذکر می نماییم .

### بند الف ماده ی ۲۰۱ :

« الف - در مرتبه ی اول ، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که

انگشت شست و کف دست او باقی بماند . »

فقهای اسلام با توجه به نصّ قرآنی ( آیه ی ۲۸ سوره ی مائده ) ، در باره ی اصل قطع ید

سارق ، با یکدیگر اتفاق نظر دارند اما در زمینه ی کیفیت قطع ، بین آنان اختلاف است .

فقهای شیعه با استشهاد و استناد به سنت قولی و فعلی معصومین ( ع ) و اجماع امامیه ( صاحب

جوهر ، تشریح ۴ کیفر طولی را از نظر فقهای امامیه ، اجماعی دانسته و در هر ۴ مورد نوشته است : « بلا خلاف

أجده فیه » ( جوهر الکلام ، ۴۱ / ۵۲۸ ، ۵۳۰ ، ۵۳۳ و ۵۳۴ ) معتقدند : باید فقط چهار انگشت دست

راست ( لازم به ذکر است که ید هم بر راست و هم بر چپ صدق می کند و از این نظر هم محتمل الامرین است

اما بیان نبوی و ولوی ، منظور از دست راست مشخص کرده است نه دست چپ و با این بیان ، اجمال آیه

از این حیث نیز برطرف می شود. ) دزد از بُن انگشتان بریده شود و کف دست ( راحه ) و شست ( ابهام )

باقی بماند زیرا کف دست و شست از مواضع ہفت گانہ ی سجدہ است و بہ حکم آیہ ی : « و ان المساجد لله ... » ، ( جن ۷۲ / ۱۸ ) ، مواضع سجدہ مخصوص خداست .

در بارہ ی علت باقی گذاشتن کف دست ، فقہای امامیہ معتقدند کہ سارق ہنگام وضو گرفتن ، بتواند صورت خود را بشوید و با تکیہ بر کف دست ، قیام و قعود نماید . ( جواهرالکلام ، ۴۱ / ۵۲۸ ) .

اطلاق ید بر این اندازہ مسلم است ، زیرا ید در آیہ ی ۷۹ از سورہ ی بقرہ ، بر انگشتان ، اطلاق شدہ و بہ موجب این آیہ ، ویل و عذاب شدید از آن کسانی [ یہودیانی ] است کہ کتاب را بہ دست خودمی نویسند و می گویند : این کتاب از نزد خداست ( این آیہ در مذمت یہودیانی است کہ کتابہایی جعل می کردند و آنها را کتب الہی معرفی می نمودند ) .

چون کتابت با انگشتان انجام می شود و بر انگشتان ، اطلاق ید شدہ است و نظر بہ این کہ باید حدود الہی بہ قدر مسلم و متعین محدود گردد ، قطع زاید بر آن ، محتاج بہ دلیل شرعی است و چنین دلیلی از نزد شارع مقدس بہ ما نرسیدہ است . ( خزائلی ، احکام قرآن ، ص ۶۲۴ - ۶۲۵ ) .

جزیری گوید : ائمہ ی مذاہب اربعہ اتفاق نظر دارند کہ برای بار اول ، دست راست سارق از مفصل کف باید بریدہ شود چون سرقت توسط کف دست واقع می شود و مجازات باید بہ عضو مباشر ، تعلق پیدا کند . ( الفقه علی المذاہب الاربعہ ، ۵ / ۱۵۹ ) .

ابن رشد می نویسد : جمہور فقہا گفته اند : دست راست سارق از محل کوع یعنی استخوان ساق دست از انگشت ابہام بریدہ می شود . ( بدایۃ المجتہد ، ۲ / ۴۴۳ ) .

از قول زرکان - دوست ابی داوود - ، روایتی نقل شدہ کہ خلاصہ ی آن را می آوریم .

زرکان از قول ابی داوود گوید : دزدی در حضور معتصم خلیفہ ی عباسی ، اقرار بہ دزدی کرد و از خلیفہ خواست او را با جاری کردن حد الہی پاک کند ولی چون معتصم نمی دانست از کجا باید قطع شود لذا فقہا را در مجلس جمع نمود و محمد بن علی [ امام جواد ( ع ) ] در آن مجلس حاضر بود ، خلیفہ از ما پرسید ؟ از کجا باید قطع شود ؟  
من گفتم : از مچ ( کرسوع ) ... ، عدہ ای با من موافقت کردند . گروہی گفتند : باید از آرنج قطع کرد .

خلیفہ گفت : دلیل شما چیست ؟

گفتند : چون خداوند در بارہ ی شستن وضو فرمودہ « و ایدیکم الی المرافق » .

در این ہنگام ، خلیفہ بہ محمد بن علی توجہ نمود و گفت : ما تقول فی هذا یا اباجعفر ؟ ای

ابوجعفر ، شما در این مورد چہ می گویند ؟

امام : قد تکلم القوم فیہ : اینان در بارہ ی قطع ید سخن گفتند .



خلیفه: دعنی مما تكلّموا به، ای شئیء عندك؟ به سخن اینان، کاری نداشته باش، شما چه می گوئید؟

امام: مرا از این مطلب عفو کن.

خلیفه: ترا به خدا قسم می دهم که نظرت را بگوئید.

امام فرمود: چون مرا به خداوند قسم دادی، می گویم: آنهاًم اخطأوا فيه السنّة، فانّ القطع يجب ان يكون من مفصل اصول الاصابع فيترك الكفّ. اینان (فقههای حاضر در مجلس) همگی در صدور حکم، با سنّت [رسول الله (ص)] اشتباه کردند و باید از مفصل بیخ انگشتان بریده شود و کف دست باقی بماند (مفاد این روایت، اگرچه ظاهراً با فتوای شیعه موافق است ولی در قطع انگشتان (۵ انگشت) دست صراحت دارد. در حالی که اجماع شیعه بر قطع چهار انگشت است. فتأمل.).

خلیفه گفت: لم؟ برای چه؟

امام فرمود:

لقول رسول الله (ص): «السّجود على سبعة اعضاء: الوجه، و اليدين، والرّكبتين و الرّجلين» فاذا قطعت يده من الكرسوع او المرفق لم يبق له يد يسجد عليها، وقال الله تبارك و تعالى: «و أنّ المساجد لله» (جن / ۱۸) یعنی بهذه الاعضاء السبعة التي يسجد عليها «فلا تدعوا مع الله احداً» و ما كان لله لم يقطع. یعنی: دلیلش سخن حضرت رسول (ص) است که فرمود: سجده بر هفت عضو است: صورت، دودست، دو زانو و دو پا، پس وقتی دست از مچ یا آرنج بریده شود، دستی باقی نمی ماند تا بتوان بر روی آن (برای خداوند) سجده کرد و خداوند فرمود: «و أنّ المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً» و مساجد مخصوص خداست پس نباید با خدا، احدی غیر از او را پرستش کنید. مراد از مساجد در این آیه، همان اعضای هفتگانه است که بر آن سجده می شود و آنچه که برای خداست نباید قطع گردد.

راوی گوید: معتصم از این حکم متعجب شد و دستور داد دست سارق را از مفصل انگشتان، بجز کف دست، قطع کنند. (وسائل الشیعة، ۱۸ / ۴۹۰؛ المیزان / ۵ - ۳۳۵ - ۳۳۶؛ تفسیر نور الثقلین، ۵ / ۴۳۹).

آیا علاوه بر قطع دست، می توان سارق را «تبعید» کرد؟

بر اساس خبر حلبی از امام صادق (ع)، علاوه بر قطع دست، می توان سارق را به شهر دیگری تبعید کرد. در خبر حلبی آمده است: «اذا أقيم على السارق الحدّ، نفى الى بلدة أخرى.» (وسائل الشیعة، ۱۸ / ۵۱۵، باب ۲۱، حدیث ۱). همچنین سماعه از امام صادق (ع) گوید: «اذا زنى الرّجل یجلّد، و ینبغى للامام ان ینفیه من الارض الّتی جلد بها الى غیرها سنّة، و كذلك ینبغى للرّجل اذا



### انتقاد بر کیفر قطع ید

یکی از اصول پذیرفته شده در حقوق جزا ، « اصل تناسب جرم و مجازات » است . طبق این اصل باید بین جرم و مجازات تناسب باشد تا عدالت اجتماعی رعایت گردد .  
از نظر فقهی ، دیه ی هر دست پانصد دینار یعنی نصف دیه ی کامله است و در صورتی که سارق به اندازه ی نصاب یعنی رُبع دینار (۴/۵) نخود طلای مسکوک خالص که برابر با یک دوهزارم از دیه ی هر دست است ( دزدی کند ، در صورت جمع بودن سایر شروط ، دست او قطع می شود .

گویند : وقتی ابوالعلاء معری شاعر نابینای عرب ( متوفی به سال ۴۴۹ هـ ) از معرّة النعمان (بین حلب و حُمص ) به بغداد آمد ، با این تصوّر که بین جرم و مجازات، تناسب وجود ندارد ، به این حکم فقهی اشکال و انتقاد کرد و در این باره چنین سرود :

یدُ بخمس مئةٍ من عَسَجِدٍ وُدیت      ما بالها قُطعت برُبع دینار

یعنی: دستی که دیه ی آن پانصد دینار طلا می باشد چرا به خاطر رُبع دینار، قطع می شود ؟  
علمای اسلامی این اشکال و انتقاد را بدون پاسخ نگذاشتند . سید مرتضی علم الهدی ، معاصر ابوالعلاء ( متوفی به سال ۴۳۶ هـ ) در پاسخ به این بیت گوید :

عزّ الامانة أغلاها و أرخصها      دُلّ الخيانة فأفهم حکمة الباری

یعنی: عزّت امانت داری انسان، ارزش دست را بالا برده و به بهای پانصد دینار رسانده است ، و دَلّت خیانت، بهای دست را ارزان می کند پس تو فلسفه ی تشریح حکم الهی را دریاب . ( برای توضیح بیشتر ، نک : فقه الحدود و التعزیرات ، ص ۶۱۰ - ۶۱۱ ؛ مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام ، ۹۵ / ۲ ؛ کشف اصطلاحات الفنون ، ۶۷۹ / ۱ ؛ الفقه علی المذاهب الاربعه ، ۲۰۴ / ۵ ) .

یکی از حقوقدانان معاصر در باره ی فلسفه ی برقراری مجازات حدّ قطع سارق و انطباق آن با هدف حقوق جزای عرفی می نویسد :

« این برداشت ، امروزه با هدفی که حقوق جزا برای اجرای مجازات های بدنی از نظر جنبه های بازدارندگی برای تأمین امنیت و آسایش عمومی در نظر می گیرد ، منطبق است . » ( ولیدی ، حقوق جزای اختصاصی ، ۱ / ۱۸۱ ) .

به نظر می رسد فلسفه ی تشریح حکم قطع ید بخاطر سرقت به اندازه ی ربع دینار ، خیانت دست و تجاوز به اموال دیگران ، می باشد ، و به همین خاطر، شارع ، این حکم - به ظاهر سنگین - را تشریح کرده تا با اجرای آن ، جلوی تجاوز و خیانت به اموال مردم گرفته شود .

### بند ب ماده ی ۲۰۱ :

« ب - در مرتبه ی دوم ، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند . »

امامیه گوید : در صورتی که قطع ید در باره ی سارق اجرا شود و برای بار دوم سرقت کند ، پای چپش از بیخ پاشنه ( قوزه یا عقبه ) بر وجهی که پاشنه ی پا بماند قطع می گردد ، به عبارت دیگر پایش از وسط قدم (از سر انگشتان تا پاشنه ی پا را ، قدم ، گویند ) یا پایین برآمدگی روی پا « کعب » به گونه ای که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند ، بریده می شود . ( علل الشرائع ، ص ۵۳۷ ؛ جواهر الکلام ، ۴۱ / ۵۳۱ - ۵۳۲ ؛ تحریر الوسیله ، ۲ / ۴۴۰ ) .

اکثر فقهای عامه در باره ی سرقت سارق در مرتبه ی دوم ، به قطع پای چپ از مفصل قدم عقیده دارند اگرچه بعضی از ظاهریه و تابعین گفته اند : دست چپ سارق در مرتبه ی دوم بعد از قطع دست راست ، بریده می شود . ( الفقه علی المذاهب الاربعه ، ۵ / ۱۵۹ ؛ بدایة المجتهد ، ۲ / ۴۴۳ ) .

### بند ج ماده ی ۲۰۱ :

« ج - در مرتبه ی سوم ، حبس ابد » ( در فقه اسلامی تنها در چند مورد برای برخی از مجرمان ، زندان پیش بینی شده که یکی از آنها ، در مورد سارقی است که برای سومین بار دزدی کند . )

اگر سارق برای بار سوم سرقت کرد و دو بار هم حد در باره اش اجرا شده باشد ، چه حکمی دارد ؟ طبق قول فقهای امامیه چنین شخصی محکوم به زندان ابد می شود تا این که در زندان بمیرد و اگر فقیر باشد مخارجش از بیت المال داده خواهد شد . ( علل الشرائع ، ص ۵۳۷ ) .

نظر فقهای اهل سنت در این مسأله با هم متفاوت است . مالک و شافعی گفته اند : دست چپ سارق از مفصل کف در مرتبه ی سوم بریده می شود . ( الفقه الی المذاهب الاربعه ، ۵ / ۱۶۰ ؛ مجمع البیان ، ۳ / ۲۹۶ - ۲۹۷ ؛ بدایة المجتهد ، ۲ / ۴۴۴ ) .

جزیری از قول ابوحنیفه می نویسد : « یحبس ویضرب حتی یتوب عن السرقة . » ( الفقه علی المذاهب الاربعه ، ۵ / ۱۵۹ ) یعنی : دزد ، زندانی می گردد و زده می شود تا اینکه از جرم سرقت توبه کند .

اگر این نظر ، نظر ابوحنیفه باشد ، وی در اصل مجازات با امامیه موافق است ولی کیفر سارق را در این مرحله ، زندان ابد نمی داند .

ابن رشد گوید : ابوحنیفه گفته که قطع عضو متوقف شده فقط به گرفتن اکتفای می شود . ( بدایة المجتهد ، ۲ / ۴۴۴ ) .

به نظر می رسد ترجمه ی حبس به زندان درست نباشد ، بلکه یکی از مصادیق آن حبس در زندان است و می توان مصادیق دیگری مانند محبوس کردن در منزل یا مسجد را به عنوان حبس در نظر گرفت . شاید بتوان این را از عباراتی چون « ... حُبْسَ فِي السِّجْنِ » ( علل الشرائع ، ص ۵۳۷ ، باب ۳۲۵ ، حدیث ۴ ) برداشت نمود . یعنی یکی از مکان هایی که شخص مجرم را در آن محبوس می کنند، زندان است نه اینکه تنها مصداق حبس، زندان باشد .

به ظاهر، این گونه زندانها که اکنون در دنیا معمول است که محکوم به زندان را در جای تنگی حبس کنند ، در عهد پیغمبر ( ص ) و خلیفه ی اول سابقه نداشته است . بلکه در آن ایام ، زندانی کردن کسی عبارت بود از محدود نمودن او به گونه ای که نتواند با دیگران رفت و آمد و معاشرت داشته باشد و به اختیار خود کاری انجام دهد و غالباً مدعی یا وکیل او را مأمور می کردند که در خانه یا مسجد ، ملازم زندانی باشد تا فرار نکند . از زمان خلیفه ی دوم که اسلام گسترش یافت ، مکانی به عنوان زندان ، برای نگهداری مجرمین و دزدان ساخته شد . ( مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ، ص ۱۷۴ - ۱۷۵ ؛ العقوبه فی الفقه الاسلامی ، ص ۲۰۶ ) .

در کتاب **العقوبه فی الفقه الاسلامی** در تأیید این مطلب، در باره ی حبس شرعی آمده است :  
 « **إِنَّ الْحَبْسَ الشَّرْعِيَّ لَيْسَ الْحَبْسَ فِي مَكَانٍ ضَيِّقٍ وَ لَكِنَّهُ تَعْوِيقَ الشَّخْصِ وَ مَنَعَهُ مِنَ التَّصَرُّفِ بِنَفْسِهِ سِوَاءِ كَانِ فِي بَيْتٍ أَوْ مَسْجِدٍ أَوْ مَكَانٍ يَتَوَكَّلُ الْخَصْمُ أَوْ وَكَيْلَهُ عَلَيْهِ وَ مَلَازِمَتَهُ لَهُ .** »  
 ( همان ) .

## بند دال ماده ی ۲۰۱ :

« در مرتبه ی چهارم ، اعدام ، ولو سرقت در زندان باشد . »  
 اگر سارق در زندان به اندازه ی نصاب، از حرز دزدی کند کشته می شود و قتل وی واجب است . سید مرتضی علم الهدی با آوردن جمله ی « **ضُرِبَتْ عُنُقُهُ** » ، گردن زن را به عنوان کیفر چهارم در نظر گرفته است . ( الانتصار ، ص ۲۶۳ ) .

سید مرتضی گوید : ابوحنیفه قتل را واجب نمی داند و در وجوب قتل با ما ( امامیه ) مخالفت ورزیده است . علی کلّ حال ، قول ابوحنیفه اقرب به قول امامیه می باشد ( همان ) .

مالک ، شافعی و امام احمد بن حنبل گویند : پای راست سارق از مفصل بریده می شود ( الفقه علی المذاهب الاربعه ، ۵ / ۱۶۰ و ۱۶۲ ؛ مجمع البیان ، ۳ / ۲۹۶ - ۲۹۷ ) یعنی طبق نظر اینان اگر سارق چهار بار سرقت کند و در دفعات قبلی ، حد در باره اش اجرا شده باشد ( دفعه ی اول ، قطع دست راست ؛ دفعه ی دوم ، قطع پای چپ و در دفعه ی سوم ، قطع دست چپ ) ، در مرتبه ی چهارم بعد از قطع پای راست ، بدون دست و پا می شود .

یادسپاری: در کتب فقهی شیعه، مجازات سارق در مرتبه ی چهارم، قتل ذکر شده است نه اعدام.

از آن جایی که قانون مجازات اسلامی بر اساس فتوای مشهور فقهای امامیه و با عنایت به کتاب تحریر الوسیله امام خمینی نوشته شده است، متن عربی کتاب تحریر الوسیله را که چهار کیفر طولی در آن آمده، می آوریم:

« حَدَّ السَّارِقِ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى قَطْعُ الْأَصَابِعِ الْأَرْبَعِ مِنْ مَفْصَلِ أَصُولِهَا مِنَ الْيَمَنِ، وَ يَتْرَكَ لَهُ الرَّاحَةَ وَالْإِبْهَامَ، وَ لَوْ سَرَقَ ثَانِيًا قَطَعْتَ رِجْلَهُ الْيَسْرَى مِنْ تَحْتِ قُبَّةِ الْقَدَمِ حَتَّى يَبْقَى لَهُ النِّصْفُ مِنَ الْقَدَمِ وَ مَقْدَارٌ قَلِيلٌ مِنْ مَحَلِّ الْمَسْحِ، وَ إِنْ سَرَقَ ثَالِثًا حَبَسَ دَائِمًا حَتَّى يَمُوتَ، وَ يَجْرَى عَلَيْهِ مِنَ بَيْتِ الْمَالِ إِنْ كَانَ فَقِيرًا، وَ إِنْ عَادَ وَ سَرَقَ رَابِعًا وَ لَوْ فِي السِّجْنِ قُتِلَ » (تحریر الوسیله، کتاب الحدود، الفصل الخامس فی حدِّ السَّرْقَةِ، القول فی الحدِّ، مسأله ی اوّل، ۲ / ۴۴۰).

### اگر سارق برای پنجمین بار دزدی کند، چه حکمی دارد؟

این فرض از نظر امامیه منتفی است زیرا امامیه فقط چهار کیفر طولی برای آن در نظر گرفته است. اما بعضی از فقهای اهل سنت از جمله حنابله با استناد به حدیث جابر گویند: سارق، محکوم به قتل است.

در انتهای حدیث جابر آمده است که رسول الله (ص) فرمود: (در مرتبه ی پنجم) دزد را بکشید. جابر گفت: ما سارق را بردیم و کشتیم و سپس او را کشیدیم و در چاه قرار داده و بر وی سنگ انداختیم. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ۵ / ۱۶۲؛ سنن ابی داوود، ۴ / ۱۴۲).

مالک و شافعی معتقدند: مجازات سرقت در مرتبه ی پنجم، حبس و تعزیر است (الفقه علی المذاهب الاربعه، ۵ / ۱۶۰). امین الاسلام طبرسی از قول شافعی گوید: يُحْبَسُ فِي الْمَرَّةِ الْخَامِسَةِ. (مجمع البیان، ۳ / ۲۹۶ - ۲۹۸).



## نظر فقهای مذاهب پنجگانه در باره ی مجازات سارق

مرتبه ی سرقت	شیعه ی امامیه (جعفری)	حنفی	مالکی	شافعی	حنبلئ
مرتبه ی اول	قطع چهار انگشت دست راست از ...	قطع دست راست از مفصل کف	قطع دست راست از مفصل کف	قطع دست راست از مفصل کف	قطع دست راست از مفصل کف
مرتبه ی دوم	قطع پای چپ از ...	قطع پای چپ از مفصل قدم	قطع پای چپ از مفصل قدم	قطع پای چپ از مفصل قدم	قطع پای چپ از مفصل قدم
مرتبه ی سوم	حبس ابد	حبس و ضرب ( شلاق )	قطع دست چپ از مفصل کف	قطع دست چپ از مفصل کف	زندان
مرتبه ی چهارم	قتل	ابوحنیفه ، در سرقت چهارم ، قتل را واجب نمی داند!	قطع پای راست از مفصل	قطع پای راست از مفصل	قطع پای راست از مفصل
مرتبه ی پنجم	-	؟	حبس و تعزیر	حبس و تعزیر	قتل

### مستندات حدیثی بندهای ماده ی ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی :

در باب چهارم و پنجم از جلد هجدهم کتاب **وسائل الشیعه** جمعاً ۲۴ حدیث در باره ی مجازات سارق و کیفیت آن آمده است و ما با توجه به محتوای احادیث ، آنها را به ۴ دسته تقسیم و برای هر کدام به ذکر یک یا دو حدیث اکتفا می نماییم .

۱- احادیثی که فقط بر قطع دست دلالت دارند ؛ ۲- احادیثی که قطع دست و پا در آنها ذکر

گردیده است ؛

۳- احادیثی که بر قطع دست ، پا و زندان دلالت دارند؛ ۴- احادیثی که هر چهار کیفر در آن

ذکر شده است.

### ۱- احادیثی که فقط بر قطع دست دلالت دارند :

۱- حلبی گوید : قلت له : من این یجب القطع ؟ فبسط اصابعه و قال : من ههنا یعنی من

مفصل الکف ( وسائل الشیعه ، ۱۸ / ۳۹۸ ) ترجمه : ( حلبی گوید ) به امام صادق ( ع ) عرض کردم : دست دزد از کجا باید قطع گردد ؟ حضرت انگشتانش را بسط داد و فرمود : از اینجا یعنی از مفصل کف .

۲- در وسائل الشیعه به صورت حدیث رفع آمده است که علی(ع) چون دست دزد را می برید

ابهام و کف دست وی را باقی می گذاشت . بعضی ( در مقام اعتراض ) به آن حضرت عرض

کردند: ای امیر المؤمنین همه ی دست را باقی گذاشتی؟ حضرت علی (ع) در پاسخ به آنان فرمود: «فان تاب فبای شئی یتوضأ؟ لان الله یقول: والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما الی قوله تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله غفور رحیم.» (همان، ۱۸ / ۴۹۱).

## ۲) احادیثی که در باره ی قطع دست و پا می باشد:

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که امام فرمودند: «القطع من وسط الکف و لایقطع الا بهام، و اذا قطعت الرجل، ترک العقب لم یقطع.» (همان، ۱۸ / ۴۹۸) ترجمه: قطع دست دزد از وسط کف است و انگشت شست بریده نمی شود و هنگامی که پای وی بریده می شود، پاشنه باقی می ماند و قطع نمی گردد.

## ۳) احادیثی که قطع دست و پا و زندان در آنها آمده است:

باز ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمودند: یقطع رجل السارق بعد قطع الید ثم لایقطع بعد، فان عاد حُبس فی السجن، وأنفق علیه من بیت مال المسلمین. (همان، ۱۸ / ۴۹۳ - ۴۹۴) پای سارق بعد از قطع دستش بریده می شود ولی بعد (از قطع دست و پا، عضو دیگری) قطع نمی شود، و اگر باز هم سرقت کند در زندان محبوس و روزی اش از بیت المال داده می شود.

عبید بن زراره گوید از امام صادق (ع) پرسیدم هل کان علی (ع) یحبس احداً من اهل الحدود؟ امام در پاسخ فرمودند: لا، ألاً السارق فأنه کان یحبس فی الثالثة بعد قطع یده و رجله (توضیح این که انتهای حدیث در کتاب علل الشرائع به صورت «بعد ما یقطع یده و رجله» ذکر شده است. م. م.) (همان، ۱۸ / ۴۹۶: علل الشرائع، ص ۵۳۶ - ۵۳۷).

## ۴- احادیثی که هر چهار کیفر طولی در آن ذکر شده است:

سماعه بن مهران گوید: امام صادق (ع) فرمود: «إذا أخذ السارق قطع یده من وسط الکف، فان عاد قطعت رجله من وسط القدم، فان عاد استودع السجن، فان سرق فی السجن، قُتل.» (وسائل الشیعة، ۱۸ / ۴۸۹، باب ۴، ح ۳؛ ۱۸ / ۴۹۳، باب ۵، ح ۴). ترجمه: اگر سارق دستگیر شود دستش از وسط کف بریده می گردد، اگر باز هم سرقت کند پای وی از وسط قدم قطع می شود و در صورتی که برای بار سوم سرقت کند محکوم به زندان می گردد، و اگر در زندان دزدی کند، کشته می شود.

### تبصره ی ۱ ماده ی ۲۰۱:

« سرقت های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده ، حکم یک بار سرقت را دارد .  
 اگر سارق چند مرتبه دزدی کند ولی حد در باره اش اجرا نشود، اجرای یک حد کفایت می کند .  
 گفتنی است به استناد تبصره ی ۲ ماده ی ۲۱۸ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ ، « هرگاه  
 انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجرای این حد ، سرقت دیگری که قبل از اجرای حد ،  
 مرتکب شده ، از او ثابت گردد ، پای چپش بریده می شود . » قانونگذار ، مفاد این تبصره را در  
 قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ، نیاورده است .

### تبصره ی ۲ ماده ی ۲۰۱

« معاونت در سرقت ، موضوع ماده ی ۱۹۸ این قانون ، به یک سال تا سه سال حبس ،  
 محکوم می شود . »

از نظر حقوق جزای اسلامی، معاون در جرم ، به کیفر تعزیر محکوم خواهد شد و تعیین میزان  
 آن بر عهده ی حاکم شرع یعنی ولی فقیه است ( مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام ، ۱ / ۳۳۰ ) .  
 هر گاه شخصی، در عملیات اجرایی مربوط به هتک حرز و ربودن مال دیگری ، سارق را در  
 انجام سرقت، معاونت و مساعدت نماید ، معاون در جرم سرقت خوانده می شود . به عنوان مثال اگر  
 در جریان سرقت از مغازه ی طلا فروشی به وسیله ی دو نفر سارق ، شخص ثالثی ، جلوی مغازه و  
 خارج از صحنه ی سرقت، سرگرم مراقبت و مواظبت باشد تا هنگام نزدیک شدن پلیس و مأمورین  
 انتظامی به هر وسیله ی ممکن ، سارقان را مطلع سازد ، معاون در جرم سرقت شناخته می شود .  
 بر اساس تبصره ی ۲ ماده ی ۲۰۱ و با عنایت به ماده ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی ، معاون  
 جرم ، مجرم شناخته شده و کیفر تعزیر « حبس » برای وی پیش بینی گردیده است .

پژوهشگر، در مطالعات فقهی خویش ، به نوع تعزیر برای معاونت در جرم سرقت برخورد نکرد  
 و به مدرکی برای حبس و مدت آن ( ۱ تا ۳ سال ) دسترسی نیافت اما با عنایت به قاعده ی کلی  
 تعزیر « التّزیر بما یراهُ الحاکم » ، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال ، از نظر فقهی می توان  
 یکی از انواع تعزیر از قبیل حبس ، شلاق و غیره ، را برای معاونت در جرم سرقت در نظر گرفت .  
 البته با عنایت به تبصره ی ۲ ماده ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی « در صورتی که برای  
 معاونت جرمی ، مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد ، همان مجازات اجرا خواهد  
 شد » و پیش بینی مجازات معاون جرم سرقت در قانون ، قضات دادگستری از بین انواع تعزیر ،

کیفر حبس را در نظر گرفته و معاون جرم سرقت موجب حد را به ۱ تا ۳ سال حبس محکوم می نمایند. گفتنی است قانونگذار در تبصره ی ماده ی ۲۰۳، مجازات معاونت در سرقت [تجزیری] را، حبس از ۶ ماه تا ۳ سال آورده است. (برای کسب اطلاعات بیشتر در باره ی تعزیرات، نک: التّعزیر (انواعه و ملحقاته) آیت الله صافی گلپایگانی).

### چند مسأله در باب مجازات سارق:

۱- با وجود دست راست، دست چپ قطع نمی شود اگرچه دست راست یا هر دو دست شل باشد. امام صادق (ع) می فرماید: «تقطع یده الیمنی علی کلّ حالٍ». (وسائل الشیعه، ۱۸ / ۵۰۱).

۲- اگر کسی دزدی کند و دست راست ندارد، گفته شده چنانچه دستش برای قصاص یا غیر آن قطع شده ولی دست چپ دارد، دست چپش بریده می شود و اگر دست چپ هم ندارد پای چپش بریده می شود و اگر پا ندارد راهی جز زندان برای وی متصور نیست. امام خمینی با این نظر موافق نبوده و می فرماید: «والاشبهه فی جمیع ذلک، سقوط الحدّ و الانتقال الی التّعزیر». (تحریر الوسیله، ۲ / ۴۴۱، مسأله ی ۵) یعنی اشبه به قواعد در همه ی موارد یاد شده، سقوط حدّ سرقت و انتقال آن به تعزیر می باشد.

۳- هرگاه شخصی، دزدی کند علاوه بر قطع ید، باید غرامت مالی را که اخذ کرده، بپردازد. سلیمان بن خالد از قول امام صادق (ع) گوید: «إذا سرق، قطع یده و غرم ما أخذ». (وسائل الشیعه، ۱۸ / ۵۰۰).

۴- قطع ید سارق، موقوف است بر مطالبه ی صاحب مال (مسروق منه).

۵- مستحب است بعد از قطع کردن، روغن زیتون را جوش آورده و سپس عضو قطع شده را در آن فرو برند تا از جریان خون جلوگیری کنند. این عمل، مستحب است چون اصل برائت، اقتضای عدم وجوب آن را دارد و همچنین مستحب است به وی غذای مقوی از قبیل عسل، گوشت و غذای روغنی بدهند تا بهبود یابد. ابن حزم از قول ابومحمد، حکم به وجوب «حسم» داده، می نویسد: «قال ابو محمّد: اما الحسم فواجب، لانه ان لم یحسم مات، و هذا قتل لم یأمر الله تعالی به». (المحلّی، ۱۲ / ۲۹۸).

بعد از قطع ید (یا توبه ی سارق) به هیچ وجه، حق مالک (مسروق منه) ساقط نمی شود و مسؤولیت مدنی که عبارت از ضمان چیزهای تلف شده است، در هیچ شرایطی از مجرم برداشته نمی شود. ماده ی ۹ قانون مجازات اسلامی صراحت دارد: «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش



رد کند و از عهده ی خسارت وارده نیز برآید . « البتّه در یک صورت اگر مالک بطور صریح ، دزد را بری الذّمّه کند ، حدّ قطع ساقط می شود .

ابوحنیفه گوید : قطع ید و غرامت، ( هر دو ) با هم واجب نیست بلکه اگر پست سارق قطع شد غرامت ساقط می شود و اگر غرامت مال را پرداخت کرد حدّ قطع از وی برداشته می شود . (کنزالعرفان ، ۲ / ۳۵۰ - ۳۵۱ ) .

۶ - در آداب دست بریدن آمده است که : سارق را می نشانند و دست و انگشتان او را باز و کشیده می دارند و باریسمان ( بر تخته یا چیز دیگر ) می بندند و می کشند تا بُن انگشتان ( مفصل ) بطور مشخص ، معلوم باشد ، آنگاه دست را بر تخته ( لوح ) یا شبیه آن قرار می دهند سپس بر روی بُن انگشتان ، چاقوی بُرّان می گذارند و بر روی آن فقط یک بار می کوبند تا انگشتان هر چه زودتر بدون شکنجه بریده شوند ، این آسانترین راه بریدن دست است و تکرار قطع لزومی ندارد چون غرض اقامه ی حد است بدون تعذیب ، اگر راهی دیگر برای بریدن دست ، آسانتر از این روش دانسته شود ، بدان روش دست بریده می شود . ( شیخ طوسی ، « المبسوط » ، ۸ / ۳۵ ) .

### مواردی که سرقت ، مجازات حدّ ندارد :

۱ - اگر اجیر و مهمان از مستأجر ( صاحب کار ) یا میزبان چیزی بدزدند ، حد ندارد ، اما چنانچه مال دزدیده شده در حِرز باشد ، حد جاری می شود .

۲ - اگر زن از مال شوهر به اندازه ی نفقه بردارد ، حد بر وی جاری نمی شود و آلا سرقت زوج و زوجه از یکدیگر موجب حد است .

۳ - در باره ی دزدیدن سرباز از غنایم جنگی ، دو نوع روایت وجود دارد : الف ) نباید دست سرباز را قطع کرد ؛ ب ) اگر از سهم وی به قدر نصاب تجاوز کند دستش قطع می شود .

۴ - سرقت میوه از باغ و بوستان در روی درخت . اگر میوه در حِرز بود ، برداشتن چنین میوه ای ، موجب حد است .

۵ - سرقت از مشاهد مشرفه همچون مرقد مطهر امام حسین ( ع ) ، حرم مطهر امام رضا ( ع ) و . . . سرقت از مدارس ، مساجد و حمام . چون این مکان ها از مکان های عمومی است و وارد شدن در آن ، برای همه جایز است لذا حرز محسوب نمی شود و حدّ قطع ندارد . در باره ی سرقت از کعبه ، دو قول وجود دارد : محقق گوید : حد ندارد ( شرائع ، ۴ / ۱۶۲ ) ؛ شیخ طوسی معتقد است که : دستش قطع می شود . ( الخلاف ، ۳ / ۱۶۳ ) .

## منابع:

- ۱- قرآن کریم .
- ۲- ابن جمعه عروسی حویزی ، عبد علی ، تفسیر نورالثقلین ، جزء پنجم ، تصحیح : سید هاشم رسولی محلاتی ، قم ، مؤسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان .
- ۳- ابوالقاسم حسین بن احمد مشهور به راغب اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن ، تحقیق : گیلانی ، تهران ، انتشارات مرتضوی .
- ۴- ابوالولید محمد بن احمد بن رشد قرطبی معروف به ابن رشد ، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ، چاپ پنجم ، بیروت ، دارالمعرفة ، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م .
- ۵- ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی معروف به ابن حزم اندلسی ، المحلی بالآثار ، جلد دوازدهم ، تحقیق : عبدالغفار سلیمان بنداری ، بیروت ، دار الکتب العلمیة ، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م .
- ۶- ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم معروف به ابن منظور ، لسان العرب ، جلد دهم ، بی تا .
- ۷- تهانوی ، محمد علی بن علی ، کشف اصطلاحات الفنون ، تصحیح : محمد وحید موسوی و دیگران ، جلد اول ، چاپ شیانگ مومستی آف بنگال ، کلکته ، ۱۸۶۲ م .
- ۸- جبعی عاملی ، زین الدین معروف به شهید ثانی ، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ، جلد نهم ، بیروت ، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات .
- ۹- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، چاپ اول، جلد پنجم، بیروت، احیاء التراث العربی .
- ۱۰- ( محقق ) حلی ، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن ، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام ، مجلدات ۲، ۳، ۴ ، چاپ سوم ، قم ، مؤسسه ی اسماعیلیان ، ۱۴۰۹ هـ .
- ۱۱- ( شیخ ) خُز عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة « تحقیق : محمد رازی ، جلد هجدهم ، بیروت ، دار احیاء التراث العربی .
- ۱۲- ( شیخ ) حسن بن زین الدین مشهور به صاحب معالم ، معالم الدین و ملاذ المجتهدین ، به اهتمام : مهدی محقق ، تهران : مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۲ .
- ۱۳- خراسانی ، محمد کاظم ، کفایة الاصول ، چاپ اول ، قم ، مؤسسه النشر الاسلامی ، ۱۴۱۲ هـ .
- ۱۴- خزائلی ، محمد ، احکام قرآن ، تهران ، سازمان انتشارات جاویدان ، چاپ پنجم ، ۱۳۶۱ .
- ۱۵- خوری شرتونی لبنانی ، سعید ، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد ، جلد اول ، قم : مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی ، ۱۴۰۳ هـ - ق .
- ۱۶- سیوری ، جمال الدین مقداد بن عبدالله معروف به فاضل مقداد ، کنز العرفان ، جلد دوم ، تهران ، انتشارات مرتضوی ، ۱۳۴۳ ش / ۱۳۸۴ هـ .
- ۱۷- سجستانی زدی ، ابوداود سلیمان بن اشعث ، سنن ابی داود، چهار جلد در دو مجلد ، جلد چهارم، تعلق محمد محی الدین عبدالحمید ، ناشر : دار احیاء السنة النبویة .
- ۱۸- صافی گلپایگانی، لطف الله، التعمیر ( انواعه و ملحقاته )، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ / ۱۳۶۳ .
- ۱۹- طبرسی ، ابوعلی فضل بن حسن ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ۱۰ جلد در ۵ مجلد، جلد ۳ و ۴ ، تهران ، نشر ناصر خسرو .

- ۲۰- (علّامه) طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جلد پنجم، چاپ دوم، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ هـ / ۱۹۷۰ م.
- ۲۱- (شیخ) طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی یا شیخ الطائفه، **الخلاص**، سه جلد در یک مجلد، انتشارات مکتب الکتب المتنوعه، چاپ سنگی، چاپ جامعه ی مدرّسین قم، ۱۳۶۵.
- ۲۲- \_\_\_\_\_، **المبسوط فی فقه الامامیه**، جلد هشتم، تهران، مرتضوی، ۱۳۵۱.
- ۲۳- فیض، علیرضا، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، جلد اول، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹؛ جلد دوم، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۴- \_\_\_\_\_، **مبادی فقه و اصول**، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۵- فتحی پهنسی، احمد، **العقوبه فی الفقه الاسلامی**، چاپ ششم، دارالشروق، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۸ م.
- ۲۶- قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه معروف به شیخ صدوق، **علل الشرائع**، مقدمه: علّامه سید محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات المکتبه الحیدریّه و مطبعتهای النجف، ۱۳۸۵ هـ - ق.
- ۲۷- **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۸، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۸- **قانون حدود و قصاص**، مصوب ۱۳۶۱.
- ۲۹- **قانون مجازات اسلامی**، ضمیمه ی روزنامه ی رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ی مسلسل ۵۸۶، شماره ی ۱۳۶۴۰ / ۱۰ / ۱۱، ۱۳۶۴۰.
- ۳۰- موسوی، ابوالقاسم علی بن حسین معروف به سید مرتضی علم الهدی، **الاتصار**، قم، منشورات شریف رضی، منشورات المطبعه الحیدریّه فی النجف الاشرف، ۱۳۹۱ هـ / ۱۹۷۱ م.
- ۳۱- \_\_\_\_\_، **الذریعه الی اصول الشریعه**، جلد اول، چاپ دوم، تصحیح: دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۲- موسوی خمینی، سید روح الله، **تحریر الوسیله**، جلد دوم، قم: مؤسسه ی نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.
- ۳۳- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، **فقه الحدود و التعزیرات**، چاپ اول، قم، منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۱۳ هـ - ق.
- ۳۴- مظفر، محمد رضا، **اصول الفقه**، چاپ سوم، جلد اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، آبان ۱۳۶۸.
- ۳۵- نجفی، شیخ محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، جلد ۴۱، تحقیق: محمود قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۶- ولیدی، محمد صالح، **حقوق جزای اختصاصی**، جلد اول (جرایم علیه اموال و مالکیت)، چاپ دوم، تهران: مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی